روزنامه شرق

سال سوم ■ شماره ۸۲۹ ■ چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۸۵ ■ ۱۴ رجب ۱۴۲۷ ■ ۹ آگوست ۲۰۰۶

۳۲ صفحه ■ به همراه ۱۶ صفحه نیازمندی های شرق ویژه استان های تهران، قزوین و قم ■ ۱۵۰ تومان

مقام معظم رهبری: دفاع از حزب الله لبنان واجب است

ایسنا: همزمان با سیزدهم رجب، خجسته سالروز میلاد حضرت علی علیه السلام، حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، دیروز در دیدار قشرهای مختلف مردم و جمعی از خانواده های شهدا و علمای اهل سنت از سراسر کشور، امیر مومنان و امام پرهیزکاران را ستاره درخشان آسمان عدل، انصاف و انسانیت و شخصیت برجسته و مورد احترام همه آزادگان عالم دانستند و با تاکید بر اینکه مهمترین درس آن حضرت و همه اولیای الهی، تلاش و جهاد . . .

صفحه ۲

گفت وگوی شرق با مدیرعامل متروی تهران

متروی تهران در مدت کمتر از دو هفته گذشته، شاهد بروز سه حادثه بود. یک روز آب گرفتگی و ریزش خیابان به عمق شش متر، روزی دیگر تصادف بین دو واگن قطار در یک خط به دلیل اشتباه اپراتور مرکز فرمان و در نهایت مشاهده دود از بالای قطار که حادثه خاصی نبود، اما بیشتر مسافران مترو را از بروز آتش سوزی ترساند. مسئولان مترو مرتب اعلام می کنند مردم اجازه دهند هنگام وقوع حادثه در مترو خود تیم های امداد مترو تصمیم گیری و . . .

صفحه ۲۷

تیترها

سخنگوی دولت اعلام کرد:

حساب کشی از وزرا آغاز شده است

صفحه ۲

اعزام ۱۵ هزار سرباز ارتش به جنوب

حزب الله و دولت لبنان به توافق رسیدند

صفحه ۷

۷۸ دلار و ۶۴ سنت

رکورد جدید قیمت نفت

صفحه ۱۲

بازار دوشنبه	
یک گرم طلای ۱۸ عیار	۱۴۵۴۰ تومان
سکه تمام بهار «طرح جدید»	۱۴۷۰۰۰ تومان
نیم سکه	۷۶۵۰۰ تومان
دلار	۹۲۲ تومان
یورو	۱۱۸۸ تومان
شاخص کل بورس تهران	۹۱۵۳/۸

گفت وگوی شرق با محمدرضا خاتمی

آخرین روز دبیرکل

گروه سیاسی، محمدجواد روح: حرف های رضا خاتمی همیشه از روی امید است. امید و اطمینان، همان چیزی است که در رفتار و گفتار خاتمی هویدا است. همین گونه گفتن و رفتار کردن است که باعث شده اعضای جبهه مشارکت، همیشه مخالف کنار رفتن او از سمت دبیرکلی باشند. جایگاهی که او با قرار گرفتن در آن، در سخت ترین شرایط، روحیه بخش نیروهای حزب خویش شد. شرایط مختلف سیاسی از انتخابات گرفته تا بازداشت عضو موثری چون عبدی، روزهای پس از شکست، زمان تصمیم گیری سخت برای ماندن یا کنار کشیدن دکتر معین نمونه هایی از این موارد است. خاتمی اما هشت سال قبل که به جایگاه دبیرکلی رسید، چنین نبود. چنان که خود می گوید: «آن زمان همه می گفتند به خاطر برادر رئیس جمهور بودن، دبیرکل شده است.» اما امروز او از چنان موقعیت و محبوبیتی درون جبهه مشارکت برخوردار است که خود می گوید: «همان ها نگران انشعاب در حزب پس از رفتن من هستند.» اما خاتمی همچنان امیدوار و مطمئن سخن می گوید. امید و اطمینان او، آن طور که خودش می گوید، به «شکل گیری روند دموکراتیک» درون حزب است. روند دموکراتیک همان اصلی است که او بر آن تکیه می کند تا انتقادات مختلف حول تصمیمات این حزب در هشت سال گذشته را پاسخ گوید. نوع پاسخ به این انتقادات در همین گفت وگو هویدا است. گفت وگویی که آخرین مصاحبه با رضا خاتمی در مقام دبیرکلی جبهه مشارکت است. هرچند با وجود طولانی بودن گفت وگو، بسیاری پرسش ها از این هشت سال پرفراز و نشیب، مطرح نشده ماند.

■■■

■ آقای خاتمی! شناختی که از شما در افکار عمومی وجود دارد، از دوران مسئولیت تان در حزب مشارکت است و بعد هم که وارد مجلس شدید. خواستم بدانم «محمدرضا خاتمی» از چه زمان وارد فعالیت سیاسی شد؟ از کدام مقطع، کجا و به چه شکل؟

والله از وقتی من دانش آموز دبیرستانی بودم، در شهرستان کوچک خودمان، اردکان، فعالیت سیاسی به معنای خاص کلمه داشتم. آنجا هم انجمن های دینی و انجمن های دینی سیاسی بود.

■ این انجمن های دینی، «حجتیه» که نبود؟

هم حجتیه بود و هم بعد از آن، غیرحجتیه. چون اوایل انجمن های دینی به نوعی به حجتیه وابستگی داشتند ولی بعد از آن، به تدریج انجمن های خاص خودمان را شکل دادیم که آنجا گفت و شنود بود و بحث های سیاسی و اجتماعی داشتیم. در دبیرستان فعالیت داشتم. یادم هست که خودم یک کتابخانه سیار داشتم. کیف بزرگی داشتیم که داخل آن ۳۰، ۴۰ تا کتاب می گذاشتیم و ۵۰، ۶۰ کتاب هم جاهای دیگر بود. اینها را می آوردیم و بین بچه ها توزیع می کردیم و آنها هم می خواندند. تئاتر و کارهای اجتماعی دیگر داشتیم که پشت همه اینها فعالیت سیاسی بود. چون اصولاً من در خانواده ای سیاسی بودم و سیاست را دنبال می کردم.

■ روابطتان با مرحوم پدرتان چطور بود؟

رابطه پدر با ما یک رابطه اخلاقی و در عین حال تاثیرگذار بود. من هیچ وقت یادم نمی آید که پدر هیچ کدام از بچه ها را کتک زده باشد. فقط گاهی اخم می کرد. تلاشش این بود که با منطق و استدلال و صحبت، آنچه را می خواست پیش ببرد و اصولاً فضای داخل خانه را به شکلی بسازد که نیاز چندانی به ارشاد مستقیم یا نصیحت های رودررو آنچنانی نباشد. نوع رفتار و برخوردشان نه تنها با ما، بلکه با کل مجموعه جامعه برای ما درس بود.

■ در سیاست هم شما را ارشاد نمی کرد؟

در مسائل سیاسی، ایشان رابطه نزدیکی با امام خمینی داشتند. ما همیشه در خانه مان اعلامیه های امام و رساله های ایشان را داشتیم که توزیع می شد. برخورد پدر از نظر مقلدین به شکلی بود که همه شهر ما، مقلد امام بودند. این، اثر ایشان بود. یک خاصیت دیگر ایشان، ارتباط وسیع و گسترده با دانشگاهیان بود. چه یزدی و چه غیریزدی. با سیاسیون ارتباط داشت. چون شهر ما در مسیر شمال - جنوب کشور بود، همه کسانی که فعالیت سیاسی داشتند و از آنجا عبور می کردند، سر راه در منزل ما یک یا چند شب می ماندند.

■ از طیف های مختلف؟

بله. از طیف های مختلف بودند. ما بعداً فهمیدیم که پدر به گروه های سیاسی حتی مسلح کمک می کرد. حتی ما کتاب های سازمان مجاهدین خلق را طی سال های ۵۰ تا ۵۴ در منزل مطالعه می کردیم و روی آن بحث می شد. یادم می آید که وقتی کتاب «اقتصاد به زبان ساده» از طرف سازمان درآمده بود، نوعی شیفتگی به آن در میان همه جریانات ضدشاه وجود داشت. اما ما علاوه بر آنکه می خواندیم، روی آن بحث داشتیم. مدتی بعد کتاب «اقتصادنا»ی آقای محمدباقر صدر هم درآمد که پدرم همان جا بحث می کرد چه درباره جهان بینی آنها و چه اقتصاد که اینها مارکسیستی و کمونیستی است و از فضای اسلامی انحراف دارد. ولی هیچ وقت این فضا، آن فضای تند ضد جریان های مبارز با شاه نبود؛ بلکه یک بحث منطقی بود. بنابراین من می خواهم بگویم که فضای خانواده ما، اصولاً فضای سیاسی بود. همه روزنامه ها به نوعی به خانه ما می آمد. رادیو در اختیار ما بود. ما مرتب رادیوهای خارجی را گوش می کردیم. مثلاً شنیدن رادیو BBC در خانه ما هیچ وقت ترک نمی شد. من یادم هست که ماه رمضان و در زمان افطار، رادیو BBC باز بود و از آخرین خبرها مطلع می شدیم. این در آن زمان خیلی مهم بود. اگر فضای آن زمان را در نظر بگیریم که اکثریت روحانیت، داشتن رادیو یا روزنامه خواندن را حرام می دانستند، فضای منزل ما باز بود. فضای سیاسی و در عین حال، باز. یعنی می شد با قشرهای مختلف سیاسی و افکارشان آشنا شد، ارتباط داشت، اخبار را خواند و شنید. شخصیت همه ما در چنین محیطی ساخته شد. طبعاً من وقتی در فضای رشد قرار گرفتم، یک فرصت تازه داشتم و آن هم، برادرم بود. او در اصفهان و قم و حوزه بود و از آنجا هم ما را تغذیه می کرد. چه از لحاظ فرستادن کتاب و اعلامیه و چه بحث های سیاسی. من در دوران دبیرستانم، همه کتاب های مرحوم شریعتی، همه کتاب های مرحوم مطهری، کتاب های آقای صدر و کتاب های دیگر سیاسی مثلاً چند کتاب آقای حاج سیدجوادی که آن زمان منتشر شده بود و کتاب های سازمان مجاهدین خلق همه را در دوران دبیرستان مطالعه کرده بودم.

> **نکته**
>
> محمدرضاخاتمی هشت سال قبل که به جایگاه دبیرکلی جبهه مشارکت رسید، از موقعیت فعلی درون این حزب برخوردار نبود. چنان که خود می گوید: «آن زمان همه می گفتند به خاطر برادر رئیس جمهور بودن، دبیرکل شده است.» اما امروز او از چنان موقعیت و محبوبیتی درون جبهه مشارکت برخوردار است که خود می گوید: «همان ها نگران انشعاب در حزب پس از رفتن من هستند.»

■ شما سیاسی تر بودید یا برادرتان؟

من وقتی عملاً خواستم وارد فضای سیاسی شوم، فضای سیاسی خیلی باز شده بود.

■ چه موقع؟

یعنی وقتی وارد دانشگاه شدیم.

■ یعنی سال ۵۶؟

بله، ۵۶ که فضای سیاسی به تدریج داشت باز می شد. ولی آقای خاتمی دوران ورودش به سیاست، دوران فعالیت سیاسی مخفی بود. ارتباط آقای خاتمی، ارتباطی وثیق و محکم با روحانیون مبارز بود یا حتی ارتباط هایی با گروه های سیاسی داشت. بنابراین به خاطر تفاوت فضا شاید نتوان گفت که چه کسی سیاسی تر بود. ولی هر کس بیشتر سابقه فعالیت و هر کس مطالعه بیشتری داشته باشد، سیاسی تر است. از این نظر، آقای خاتمی سیاسی تر از من است.

■ خب، می رسیم به دوران بعد از انقلاب. جوان ها در آن زمان عموماً در فضای سیاسی بودند و حتی مسئولیت های اجرایی را عهده دار می شدند. شما چه کردید؟

من قبل از انقلاب وارد دانشگاه شدم. البته من در دبیرستان که بودم، انجمن های داخل مدرسه (چه انجمن های صنفی و چه انجمن های دینی) را راه می انداختم. وقتی وارد دانشگاه شدیم، طبعاً فضای دیگری بود منتها من با آمادگی ذهنی ای که داشتم، از همان روز اول وارد فعالیت سیاسی دانشگاه شدم. مثل خیلی از دوستان نبودم که وقتی وارد فضای سیاسی دانشگاه می شدند، تازه باید با الفبای سیاست آشنا و بعد هم جذب می شدند. من نیازی به جذب نداشتم.

■ شما بیشتر به چه گروه هایی گرایش داشتید؟

آن زمان دو گروه بیشتر نبود: گروه های چپ مارکسیستی و گروه های اسلامی. بنابراین، در تشکل اسلامی که حول «کتابخانه اسلامی» فعالیت می کرد، برنامه هایم را آغاز کردم.

■ در کدام دانشگاه؟

من دانشکده پزشکی دانشگاه تهران بودم. همه تحصیلاتم از ابتدا در سال ۵۶ در دانشگاه تهران بوده و الان هم در استخدام دانشگاه تهران هستم. یادم می آید اولین راهپیمایی که ما داخل خیابان رفتیم، زمان ورود کارتر بود که من تازه وارد دانشگاه شده بودم که آن راهپیمایی در خیابان شاه (جمهوری کنونی) انجام شد. اما در راهپیمایی های داخل دانشگاه، بعد از نماز یا داخل کوی عضو فعال انجمن های اسلامی بودم. فعالیت های جانبی مثل کوه بود که پای ثابت آنها بودیم. از شهریور ۵۷، انقلاب در تهران جدی شد. از آن زمان، دانشگاه مرکز سیاست ورزی و مبارزه با نظام وقت بود و عملاً درس و کلاس تعطیل شد و ما تمام هم و غم خودمان را آنجا گذاشتیم. بنابراین، من هم فعالیت سیاسی جدی خود را از دانشگاه شروع کردم و بعد هم ادامه داشت. بعد از پیروزی انقلاب، مسائل ایدئولوژیک و مشکلات درون تشکل اسلامی میان اعضای سازمان مجاهدین خلق و همفکران آنها با دیگران شروع شد. ما از اولین جاهایی بودیم که در دانشگاه تهران انجمن مستقل خود را تشکیل دادیم.

■ مستقل به چه معنی؟

یعنی از انجمن دانشجویان مسلمان وابسته به سازمان مجاهدین خلق جدا شدیم.

■ همین جا یک سئوال داشتم. الان در جبهه مشارکت، یک طیف از نیروهای تاثیرگذار، افرادی هستند که در قضیه تسخیر سفارت آمریکا فعال بودند. خواستم بدانم شما آن زمان با این گروه ارتباط داشتید؟ و اگر این ارتباط بود، چطور مرتبط شدید؟

بعد از اینکه انقلاب شد، بچه هایی که با مشی مجاهدین مخالف بودند، در همه دانشگاه ها انجمن خاص خود را شکل دادند و بعد، این انجمن ها کنار هم قرار گرفتند که منجر به تشکیل دفتر تحکیم وحدت اولیه شد. البته پایه گذار دفتر تحکیم اولیه دانشکده های فنی و رشته های غیرپزشکی بودند. منتها ارتباط از همان جا شروع و بعداً گسترده تر شد.

■ در جریان تسخیر سفارت که شخصاً حضور نداشتید؟

نه، من عضو فعالی نبودم. من تازه وارد دانشگاه شده بودم و طبعاً جریان لانه را کسانی عهده دار شدند که سابقه طولانی در دانشگاه داشتند. بنابراین، حضور فعالی در آن ماجرا نداشتم.

■ بعد از آن چه مسئولیت هایی داشتید؟

بعد از اینکه انقلاب فرهنگی شد و دانشگاه ها بسته شد و به ویژه پس از آنکه جنگ پیش آمد، بسیاری از دوستان برای آنکه بتوانند در جنگ ایفای وظیفه کنند، به نهادهای مربوط پیوستند. من هم سه، چهار ماهی در جهاد سازندگی بودم ولی بعد از آن به سپاه رفتم.

■ کدام بخش سپاه؟

من در بخش فرهنگی بودم. در منطقه تهران که آن زمان در حال تاسیس بود، من با حاج داود کریمی و بعضی دوستان سپاه تهران را راه اندازی کردیم که من حدود یک سال در بخش فرهنگی آن بودم. بعد از آن هم با کناره گیری از مسئولیت ها، به شکل داوطلب به جبهه رفتم که بعد از حدود سه ماه در جریان فتح خرمشهر مجروح شدم.

■ چند درصد؟

حدود ۲۵ درصد مجروحیت دارم. بعد از آنکه حدود یک سال درگیر مداوا و در بیمارستان بستری بودم، ۷-۶ عمل انجام شد و بعد از آن به دانشگاه برگشتم. وقتی در دانشگاه بودم که کارم را ادامه دهم، باز هم در تشکل های اسلامی فعالیت نسبی داشتم. ولی بعد از حوادث اوایل دهه ۶۰، عملاً فعالیت های سیاسی در کشور به رکود کشیده شده بود. مثلاً عده ای در نهادهای مختلف کار می کردند. خود من هم مدتی با آقای دوزدوزانی در وزارت ارشاد کار کردم. اما بعد از آن، چون درسم ناتمام مانده بود و مصدومیت هم داشتم، آمدم و درسم را ادامه دادم ولی محافل سیاسی ادامه داشت. جلساتی با دوستان داشتیم. . .

■ مثلاً با چه کسانی؟

همه دوستانی که از قبل از انقلاب بودند.

■ مثلاً چه تیپ؟ چپ خط امامی؟

بله. چپ خط امامی بودند و این طور فعالیت هایمان را ادامه می دادیم. البته به خاطر نسبتی که با آقای خاتمی داشتم، گاهی اوقات در فعالیت های سیاسی و یا مطبوعاتی در روزنامه «کیهان» یا وزارت ارشاد نقش های کمی داشتم، اما مسئولیتی نداشتم. در حقیقت، در فضای سال های ۶۴-۶۳ که فضای کشور فضای خاص دوران جنگ بود تا زمان رحلت حضرت امام، نیروهای سیاسی فعال مشغول کار بودند. به معنای سیاست ورزی امروزی که مثلاً به دنبال تشکل و سازماندهی باشند، نبودند. عده ای مثل ما هم خیلی تمایلی به جذب «جمهوری اسلامی» نداشتیم و مایل نبودیم در آنجا کار کنیم، تشکل دیگری هم وجود نداشت. بنابراین، این عده یا درون انجمن های اسلامی دانشگاه ها فعالیت می کردند یا خودشان دوره هایی داشتند که در آن دوره ها، کار را آن طور که صلاح بود، پیش می بردند و اگر لازم بود اثرگذاری هم به روند امور کشور داشتند. مثلاً من یادم هست که زمانی عده ای از دوستان که در سپاه بودند، نسبت به روند جریاناتی که در سپاه وجود داشت، گله داشتند. بنابراین، می خواستند با امام ارتباطی برقرار کنند و مسائل را منتقل کنند. ما هم با حاج احمدآقا چند جلسه ای گذاشتیم و دوستان آمدند و مسائل را منتقل کردند و صحبت هایی شد که به نتایجی رسید. یا یکی از کارهای اصلی که ما کردیم، در انتخابات مجلس سوم بود که ما به عنوان دانشجویان خط امام می خواستیم یک حرکت مستقل داشته باشیم.

ادامه در صفحه ۴

عکس: عباس کرفی، شرق

سرمقاله

فارنهایت چهار هفته جنگ

فرزانه روستایی

همان طور که انتظار می رفت حملات اسرائیل به مرزهای جنوبی لبنان و به تلافی ربوده شدن دو سرباز اسرائیلی همچون همه موارد حملات اسرائیل کوبنده و ویرانگر بود و هست. همانند همیشه یک فرمول تکراری ارتش قدرتمند اسرائیل را درگیر کرده است. یعنی مقابله یک ارتش بسیار کلاسیک، قدرتمند و سازماندهی شده با یک تشکیلات چریکی و مردمی که توان نظامی محدود و تعریف شده ای دارد، اما از حمایت مردمی قابل توجهی برخوردار است. نقطه قوت ارتش کلاسیک قدرت آتش، حجم حملات و دقت هدف گیری است. نقطه قوت ارتش چریکی نیز ریشه دوانیدن در عمق انسان هایی است که برد و باخت برایشان مصداق همه یا هیچ است. آنچه گفته شد دقیقاً رابطه ای تکراری است که همواره همه سازمان ها و تشکیلات مسلح فلسطینی و عرب در مقابله با اسرائیل با آن مواجه بوده اند. حزب الله هیچ گاه این واقعیت نظامی را انکار نکرده است که محل زندگی عادی غیرنظامیان در واقع همان پایگاهی است که از آن به سوی تانک ها و شهرهای اسرائیلی ضدتانک و موشک دوربرد شلیک می شود و اسرائیلی ها نیز هرگز انکار نکرده اند که در وارد آوردن ضربه به توان نظامی حزب الله، کمترین نگاه بشردوستانه ای را مورد ملاحظه قرار نداده اند. به عبارت دیگر سیمای دوم این نبرد، نبرد با مردمانی مذهبی از جنوب لبنان است که انتظارات چندانی از زندگی ندارند و مردن در مسیر یک اعتقاد را به نوعی دوباره حیات یافتن می دانند. به رغم گفته فوق تجربه ای که از چهار هفته جنگ ارتش قدرتمند اسرائیل با حزب الله برجا مانده واقعیات دیگری را نیز آشکار کرد و آن نگرانی اسرائیل از فعل و انفعال های جنوب لبنان در واقع جنوب لبنان طی ده سال گذشته شاهد تحولاتی بوده است که عملاً اسرائیل باید با توسل به بهانه ای نسبت به آن اقدام می کرده است. مقایسه فرمول کلی صحنه نبرد شاهد و بیانگر وقوع این تحولات جدید است. بسیاری از سربازان اسرائیلی بر این اعتقاد بودند که همچون سال ۱۹۸۲ با روشن کردن موتور تانک هایشان به زودی در اتوبان های منتهی به بیروت قرار خواهند داشت. اما واقعیات درگیری حکایت دیگری را بیان می کند. سال ۱۹۸۲ ارتش اسرائیل پس از دو روز به فاصله ۱۶ کیلومتری حومه بیروت رسید و عملاً تانک های اسرائیلی می توانستند اهدافی را به وضوح کامل در بیروت هدف قرار دهند. پس از ۲۴ سال تغییر صحنه نبرد به ترتیبی بوده است که بعد از چهار هفته اسرائیلی ها نه تنها نتوانستند شهرهای جنوبی را پاکسازی کنند، بلکه هنوز در حال محاصره، اشغال و بازپس دادن مراکز حساس در مناطق حول و حوش مرز لبنان هستند. بسیاری از نظامیانی که تجربه دو جنگ سال های ابتدایی دهه ۸۰ و هفته های اخیر را دارند معتقدند که ارتش اسرائیل با چریک هایی درگیر است که عملاً نقش سایه های رزمنده را بازی می کنند. حتی اگر ادعای منابع نظامی رژیم صهیونیستی را مبنی بر اینکه تاکنون ۴۵۰ رزمنده حزب الله در مقابل ۶۱ سرباز اسرائیل کشته شده اند بپذیریم فقدان امکان عملی برای اسرائیل و برای اینکه بتواند مرزها را به سمت مناطق میانی پاکسازی کند حاکی از حاکم شدن معادلاتی جدید در جنوب لبنان است. یعنی همان معادلاتی که اسرائیل را واداشت تا به بهانه اسارت دو شهروند خود همه توان نظامی را بسیج و کل جنوب را گلوله باران کند. سرگرد یوسف نظامی بریگاد بارام که سابقه ۱۶ سال نبرد در جنوب لبنان طی سال های ۱۹۹۰-۱۹۸۰ را دارا است به شرط اینکه فقط به نام کوچک از او یاد شود دیروز به گزارشگر واشینگتن پست گفته است که تفاوت حزب الله ۲۰ سال پیش با امروز مانند تفاوت مردانی است که مسلح هستند با مردانی که همانند یک ارتش سازماندهی و مجهز شده اند. وی کارشناس کشف تله های انفجاری و دور زدن مکان های مناسب برای کمین است. وی در مصاحبه خود گفته است چندی پیش در نزدیکی شهرک مرزی مارون الراس با یک انبار زیرزمینی به عمق حدود ۸ متر مواجه شده است که چندین شبکه و کانال را به یکدیگر مرتبط می کرده که همگی آنها به انبارهای بزرگ ذخیره مهمات منتهی می شدند. وی می گوید کلیه قسمت های این مخفیگاه و انبار سلاح با دوربینی مداربسته و اتاق کنترل مونیتور می شد. یک نمونه و عامل دیگری که تا حدود زیادی صحنه های نبرد فعلی و جنگ ۲۰ سال پیش را متفاوت می سازد مجهز بودن حزب الله به مدرن ترین موشک های ضدتانک است که عملاً تانک های مدرن مرکاوا را با چالش و تهدیدی جدی مواجه ساخته است. بریگاد موشکی که طی آن حزب الله شهرها و شهرک های مرزی و نزدیک مرز و دورتر را هدف قرار داده است نمونه دیگری است که عملاً بر جاافتادن یک توان نظامی قابل توجه در جنوب لبنان دلالت می کند. مهم نیست که سوریه، روسیه و یا کشورهای دورتر علاقه مند به جنوب لبنان توان موشکی حزب الله را تامین می کنند، حتی این نیز خیلی مهم نیست که به زودی یا در میان مدت موشک های ضدتانک یا موشک های زمین به زمین حزب الله به انتها می رسد.

ادامه در صفحه آخر

خبر آخر

ایران یک- امارات صفر

قلعه نویی با پیروزی آغاز کرد

گروه ورزش، وصال روحانی: تیم ملی فوتبال ایران غروب روز گذشته در اولین بازی تدارکاتی اش برای مسابقه با سوریه، تیم ملی امارات را در ورزشگاه آزادی تهران با نتیجه صفر-۱ شکست داد. نتیجه می توانست از این هم بهتر باشد، مشروط بر این که در نیمه اول و زمانی که ایران بر حریف خود برتری محسوسی داشت، ضربات جواد کاظمیان و مهرزاد معدنچی به تیرهای دروازه برخورد نمی کرد و یا در نیمه دوم دو سه بار دیگر در سد دروازه بان امارات توقف نمی کردیم. با این حال در نیمه دوم ایران قدری فروکش کرد و امارات مقداری بهتر شد و این مسائل سبب شد فقط تک گل دقیقه پنجم رضا عنایتی باعث برتری ما در این دیدار شود. امیر قلعه نویی در اولین بازی اش در مقام سرمربی تیم ملی ایران ترکیبی را به میدان فرستاد که در ابتدا ۵ بازیکن آبی و دو بازیکن سرخ را دربر می گرفت، اما در نیمه دوم با ۶ تعویضی که انجام داد، تا حدی این معادله را تغییر داد. جناح چپ تیم ملی با حضور و انگیزه ای که نیکبخت و معدنچی و سپس منیعی (جانشین معدنچی) از خود بروز دادند، موفق تر از ایام جام جهانی نشان داد، ولی در سمت راست کاظمیان (که در دقیقه ۵۴ جایش را به رجب زاده داد) چندان جلب نظر نکرد. قلعه نویی در این دیدار حتی به هاشم بیک زاده هم به مدت ۱۱ دقیقه بازی داد و طالب لو را از آغاز وقت در دروازه قرار داد تا پس از ۶ سال مردی به جز میرزاپور درون دروازه بایستد و این «جانشین جوان» نیز بد عمل نکرد و یکی دو ضربه خطرناک را از محمد عمر و فیصل خلیل حمله وران حریف گرفت. برونو متسو مربی معروف و فرانسوی امارات نیز در این مسابقه نفرات تیمش را (که بلافاصله به ترکیه بازگشتند و هفته بعد با اردن بازی دارند) با وسعت و به خوبی سنجید. او از این دیدار تدارکاتی استقبال کرده بود ولی تماشاگران ایرانی حضوری اندک در استادیوم داشتند و حتی خبرنگاران کشورمان نیز نتوانستند حضوری وسیع در جایگاه ویژه خود در ورزشگاه آزادی داشته باشند و این مکان تا حدی خالی بود. کاپیتانی تیم ملی به محمود فکری رسیده بود و این در حالی شکل گرفت که وی تازه هفدهمین بازی ملی اش را آن هم پس از وقفه ای حدود ۶ سال انجام می داد.

ادامه در صفحه آخر

جناب آقای عبدالرحیم دولت آبادی
رییس محترم هیات مدیره اتحادیه آلومینیوم ایران
و مدیر عامل شرکت آبسکون
با نهایت تاسف مصیبت درگذشت اخوی گرامی تان را به جناب عالی و خانواده معظم دولت آبادی تسلیت می گوییم.
کلیه همکاران شما در اتحادیه صنایع آلومینیوم و شرکت آبسکون

احطلاعیه مهم سایپا دیزل

رجوع به صفحه ۲۳

تعرفه دستمزد
کارشناسان رسمی قوه قضاییه
سراسر کشور
مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلاء و کارشناسان قوه قضاییه
رجوع به صفحه داخلی

سازمان آگهی ها
سازمان آگهی ها تلفن: ۲۲۰۵۷۰۹۰ نمایر: ۲۲۰۵۶۳۹۰

انتخاب اول
همه روزه همراه روزنامه در استان تهران (از کرج تا فیروزکوه) و استان های قم و قزوین
از روزنامه فروشی ها بخواهید

امور مشترکین:
از مشترکین عزیز روزنامه خواهشمندیم انتقادات و پیشنهادهای خود را در مورد نحوه ارسال روزنامه به شماره های ذیل اعلام فرمایند:
تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹ نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵